

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

توطئه قتل پیامبر به جهت غصب خلافت

علیرضا احمدی

مرکز حقایق اسلامی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

چکیده

یکی از اختلافاتی که بین اهل سنت و شیعه وجود دارد شهادت یا رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است که عده‌ای از منافقینی که با هم عهد بسته بودند، قصد داشتند پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را ترور کنند و به شهادت برسانند تا زمام امور را خود به دست بگیرند و خلافت را غصب کنند. که خداوند متعال توسط جبرئیل پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را از قصد شوم منافقین آگاه ساخت و نقشه منافقین نقش بر آب شد. ولی متأسفانه سرانجام با توطئه بعضی از سران رژیم غاصب، پیامبر را به شهادت رساند تا خلافت را غاصبانه، صاحب شوند.

کلمات کلیدی

رسول خدا، شهادت، اهل سنت، شیعه، اصحاب، صحیفه ملعونه، غصب خلافت

مطالعه کتب تاریخ، نشان می‌دهد که مردم عرب جاهلی از نظر اجتماعی تا چه اندازه عقب مانده بودند. چپاول و غارت‌گری، تعصب قبیله‌ای از ویژگی‌های عمده عرب بود.

همین وضع بود که عرب جاهلی را به قتل و زنده به گور کردن فرزندان خصوصاً دختران وامی‌داشت. زن جاهلی سخت‌ترین زندگی را داشت.

عصر جاهلی خیلی وضع وخیمی داشت که امیرالمؤمنین علیه السلام در نهج البلاغه وضع عرب جاهلی را اینگونه توصیف می‌کنند:

إِنَّ اللَّهَ بَعَثَ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ نَذِيرًا لِلْعَالَمِينَ، وَآمِينًا عَلَى التَّنْزِيلِ، وَأَنْتُمْ مَعْشَرَ الْعَرَبِ عَلَى شَرِّ دِينٍ، وَفِي شَرِّ دَارٍ، مُنِيخُونَ بَيْنَ حِجَارَةٍ خُشِنٍ، وَحَيَاتٍ صُمٍّ، تَشْرَبُونَ الْكَدِرَ وَتَأْكُلُونَ الْجَشِبَ، وَتَسْفِكُونَ دِمَاءَكُمْ، وَتَقْطَعُونَ أَرْحَامَكُمْ. الْأَصْنَامُ فِيكُمْ مَنْصُوبَةٌ، وَالْأَنْثَامُ بِكُمْ مَعْصُوبَةٌ.

خداوند حضرت محمد صلی الله علیه و آله را به عنوان بیم‌دهنده عالمیان، و امین بر قرآن برانگیخت، و شما ملت عرب در آن وقت دارای بدترین دین، و در بدترین خانه بودید، منزلتان در میان سنگ‌های سخت، و در بین مارهای زهردار بود، آب تیره می‌نوشیدید، غذای خشن می‌خوردید، خون یکدیگر را می‌ریختید، قطع رحم می‌کردید، بتان در میان شما نصب شده بود، و گناهان به شما بسته بود.^۱

این وضع عرب جاهلی است که هم قرآن و هم تاریخ از این وضع با بدی یاد می‌کنند.

۱. نهج البلاغه، خطبه ۲۶، ترجمه حسین انصاریان

رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم در این چنین وضعیتی به پیامبری مبعوث شدند. که به گواه تاریخ، با آزار و اذیت های فراوانی مواجه بودند چه از خویشان و نزدیکان، و چه از سایر مردم که با حمیت و تعصب جاهلانه‌ی خود در کفر و انکار رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم تلاش می‌کردند و آنهایی هم که به زور به اسلام گرویده بودند؛ در حقیقت منافق بودند که قصد داشتند نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم را از میان بردارند که این مقاله در سدد بیان همین مطلب است که قصد و غرض منافقین از توطئه ترور شخصیت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم چه بود و چه کسانی در این ترور دست داشتند.

رنج های پیامبر در مسیر تبلیغ اسلام

نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در طول 23 سال تبلیغ دین مبین اسلام اذیت ها و آزارهای زیادی را متحمل شدند که کفار و مشرکین و منافقین وقتی دیدند پیامبر اسلام دست از اهداف خودش برنمی دارد تصمیم گرفتند که او را اذیت کنند که به عنوان نمونه یکی از انواع اذیت هایی که به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نمودند رو عرض می کنیم:

در یکی از روزهای آغاز آشکار شدن اسلام، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در حالی که لباس پاکیزه پوشیده بود، طبق معمول برای عبادت و دعوت مردم به اسلام، به کنار کعبه آمد، مشرکان کینه توز شکمبه ی شتری برداشته و به طرف آن حضرت افکندند و همین موجب آلوده شدن لباس آن حضرت گردید، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم با ناراحتی شدید نزد عمویش ابوطالب علیه السلام آمد و گفت: «یا عمُّ کَيْفَ تَرَى حَسَبِي فَيْكُمُ: ای عمو! حسب (ارزش و موقعیت) مرا در نزد خود چگونه می بینی؟». ابوطالب: ای برادرزاده! مگر چه شده است؟ پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم ماجرای گستاخی مشرکان را بازگو کرد. ابوطالب، برادرش حمزه را طلبید و شمشیر به دست گرفت و به حمزه فرمود: «شکمبه را بردار». آنگاه ابوطالب و حمزه با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم سه نفری نزد مشرکان که در کنار کعبه بودند رفتند، مشرکان ابوطالب را که آثار خشم در چهره اش دیده می شد دیدند، ابوطالب به حمزه گفت: «شکمبه را بر سبیل همه ی این مشرکان بهال». حمزه با کمال نترسی این دستور را اجرا کرد، آنگاه ابوطالب متوجه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم شد و گفت: «يَا بَنَ أَخِي هَذَا حَسْبُكَ فِينَا: ای برادرزاده! این است موقعیت تو در نزد ما».^۲

از این روایت دو مطلب مهم برداشت می شود:

اول اینکه نشان می‌دهد که کفار در کفر خودشان پافشاری می‌کردند و با شخصیت نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم عناد داشتند و چون نمی‌توانستند با برهان و دلیل با حضرت احتجاج کنند دست به اذیت و آزار رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می‌زدند.

دومین مطلب که از مطلب اول مهم تر است و قابل توجه خیلی از یاوه گویان هرزه است؛ ایمان و اعتقاد حضرت ابوطالب علیه السلام به نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم است که چگونه با جان و دل از پیامبر رحمت، دفاع می‌کند. پس اتهام کفر به حضرت ابوطالب علیه السلام جز از روی غرض و بعض و کینه نسبت به امیرالمؤمنین علی علیه السلام نیست.

توطئه ترور رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم توسط کفار

وقتی کفار و مشرکین با اذیت و آزار پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نتوانستند وی را از اهداف خود منصرف سازند راضی به قتل و از سر راه برداشتن او شدند که چند نمونه‌ای از ترورهای نافرجام پیامبر را ذکر می‌کنیم.

بنی نضیر

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به سوی بنی نضیر رفت تا در پرداخت دیه دو نفری که ایمان آورده بودند ولی عمرو بن امیه آن دو را از روی ندانستن ایمانشان کشته بود، از آنها کمک بگیرد. یهودیان گفتند آنچه فرمان دهی انجام می‌دهیم لکن استدعا داریم امروز میهمان ما باشید، حضرت به لحاظ امنیتی نپذیرفت که داخل حصار آنها شود لذا بر دیوار قلعه آنها تکیه داده و نشست. یهودیان با خود گفتند اکنون بهترین فرصت است برای کشتن محمد صلی الله علیه و آله و سلم، لذا

یک نفر به پشت بام برود و سنگی بر سر او بغلطاند و ما را از زحمت او برهاند. جبرئیل پیامبر را از نقشه شوم آنها مطلع نمود پیامبر برخاست و به سوی مدینه بازگشت.^۳

قبائل قریش

قریش پس از تلاش‌های نافرجام برای کشتن پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم سرانجام در "دارالندوه" جمع شدند و به این نتیجه رسیدند که از هر قبیله‌ای یک نفر شجاع و جنگ‌جو انتخاب شود و شبانه وقتی که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم خواب است به او حمله کنند و او را بکشند، در این صورت خاندان پیامبر قدرت انتقام از تمام قبایل را ندارند لذا نهایتاً به دیه راضی خواهند شد. برای این کار عده‌ای را انتخاب نمودند. اما خداوند پیامبر را از نقشه شوم آنها مطلع کرد و دستور داد امیرالمؤمنین علیه‌السلام را به جای خود بخواباند و خود همان شب هجرت کند.^۴

عمر بن خطاب

از "انس بن مالک" نقل شده که: «عمر شمشیر برداشته و بیرون آمد و به مردی از بنی زهره برخورد؛ آن مرد گفت آهنگ کجا داری، ای عمر؟ گفت می‌خواهم محمد صلی الله علیه و آله و سلم را بکشم! مرد گفت فرضاً محمد را کشتی چگونه از شمشیرهای بنی‌هاشم و بنی زهره جان سالم به درخواهی برد؟ عمر گفت می‌بینم آئینی را که بر آن بودی رها کرده‌ای؟ اگر بدانم ابتدا تو را می‌کشم.^۵

۳. بحار الانوار، جلد ۲۰، ص ۱۶۴.

۴. الطبقات الکبری لابن سعد، ج ۱، ص ۲۲۷.

۵. الطبقات الکبری لابن سعد، ج ۳، ص ۲۶۷.

خیلی فرق است بین کسی که جانش را بخاطر پیامبر به خطر می اندازد و در بستر پیامبر می خوابد

که جانش را فدای ایشان کند با کسی که قصد کشتن پیامبر را دارد!

و ترور های دیگر که چون بنا به اختصار است مجال ذکر آن ها نیست.

توطئه ترور رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم توسط منافقین

این ترورهایی را که عرض کردیم ترور کفار و مشرکین بود که خوب، چون دشمن اسلام بودند

طبیعی بود. ولی از همه مهم تر، ترور کسانی است که به ظاهر مسلمان بودند ولی در باطن کافر که

همان منافقین هستند؛ و سوال اینجاست که منافقین چه هدفی را دنبال می کردند که قصدشان ترور

اول شخص عالم، نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بود؟!

ترور اصحاب عقبه

هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به همراه کاروان از تبوک به مدینه بازمی گشت در بین

راه گروهی از اصحاب توطئه کردند که هنگام عبور حضرت از عقبه که راه باریکی بوده است

شتر حضرت را رم دهند تا حضرت به دره سقوط کند و کشته شود. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم

از این توطئه مطلع می شود، لذا به عمار می فرمایند تا زمام شترش را بگیرد و "حذیفه" نیز آن

را براند. در همان حال که می رفتند صدای هجوم آن گروه که صورت خود را پوشانده بودند را از

پشت سر شنیدند که ایشان را محاصره کرده بودند. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم خشمگین شد

و به "حذیفه" دستور داد تا آنها را شناسایی کند. حذیفه با عصای سرکچی که داشت به سر و

صورت شترهای منافقین حمله ور گردید. آنها ترسیدند لذا با شتاب گریختند و خود را در میان

مردم انداختند. حذیفه بازگشت و به رسول خدا ملحق شد. پیامبر فرمود: «ای حذیفه آیا کسی از

آنها را شناختی؟ حذیفه گفت شتر فلانی و فلانی را شناختم و تاریکی شب زیاد بود و آنها روی خود را پوشانده بودند.» پیامبر فرمود: «آیا دانستی که ماجرای آنها چیست و چه می‌خواهند؟ عرض کردند نه یا رسول الله. حضرت فرمود آنها تصمیم داشتند تا با من حرکت کنند و هر وقت به گردنه وارد شدم مرا از آن به پایین بیندازند و بکشند. حذیفه گفت آیا وقتی مردم رسیدند آنها را مجازات نمی‌فرمایی؟ پیامبر فرمود خوش ندارم که مردم هر جا نشستند بگویند محمد صلی الله علیه و آله و سلم اصحاب خود را کشت. آنگاه رسول خدا آنان را یک‌به‌یک نام برد.»^۶

تعداد و اسامی اصحاب عقبه

مورخان و سیره‌نویسان تعداد اصحاب عقبه را بین ۱۲ تا ۱۵ تن ذکر کرده‌اند.^۷ منابع در تعیین هویت این افراد اختلاف نظر دارند. گروهی شماری از آنان را از قریش و از بنی‌امیه دانسته‌اند.

بر اساس روایتی از امام باقر علیه السلام شمار آنان ۱۲ تن دانسته شده که ۸ تن از قریش بوده است.^۸ شیخ صدوق بر اساس روایتی ۱۲ تن از آنان را از بنی‌امیه و ۵ تن را از سایر قبایل دانسته است.^۹

ارتباط ترور و قتل پیامبر با غصب خلافت

ترور اصحاب عقبه نیاز به یک زمینه و مقدمات دارد چون یک‌دفعه چند نفر هماهنگ نمی‌شوند که کسی را به قتل برساند پس قطعاً از قبل هماهنگ شده بوده که تصمیم‌شان را بخواهند عملی کنند.

۶. الحلبي الشافعي، علي بن برهان‌الدین، السيرة الحلیبة، بیروت - لبنان، دارالمعرفة، ۱۴۰۰ ج ۳، ص ۱۲۰.

۷. واقدي، المغازی، ج ۳، ص ۱۰۴۵-۱۰۴۴.

۸. مجمع البیان، ج ۵، ص ۷۹.

۹. الخصال، ج ۲، ص ۳۹۸.

در این جا به یک موضوع مهم اشاره می‌کنیم تا اینکه قصد منافقین معلوم شود هدفشان چه بوده است و آیا به غیر ترور بعد از جنگ تبوک، قصد ترور دیگری هم بوده یا نه؟

صحیفه ملعونه یا مشئومه

صحیفه ملعونه یا صحیفه مشئومه پیمان‌نامه تعدادی از به ظاهر صحابه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در مخالفت با رسیدن خلافت به امیرالمؤمنین علی علیه السلام است. بنا بر منابع شیعی، گروهی از صحابه پیش از واقعه غدیر با هم پیمان بستند که نگذارند خلافت به خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم برسد. آنان می‌خواستند رسول خدا را در گردنه کوه هَرشا به قتل برسانند. پس از واقعه غدیر نیز در مدینه جمع شدند و بر پیمان خود تأکید کردند و این جمع، صحیفه ملعونه دوم خوانده شده است. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در خطبه غدیر اصحاب صحیفه را اهل آتش دانسته و از آنان بیزاری جست.

صحیفه ملعونه اول

به باور سید ابن طاووس واقعه صحیفه ملعونه بعد از ایام حج و قبل از حرکت پیامبر به سوی غدیر خم در مکه اتفاق افتاد. اعضای این صحیفه در کنار کعبه با هم عهد بستند که نگذارند خلافت پس از پیامبر، به خاندانش برسد و خود خلافت را بر عهده بگیرند.^{۱۱} این پیمان‌نامه توسط همه اعضا امضا شد. ابو عبیده جراح کاتب این قرارداد بود و آن را در کنار کعبه دفن کرد.^{۱۲} شیخ عباس قمی معتقد است نویسنده این صحیفه سعید بن عاص بود.^{۱۳} به باور برخی ابوبکر،

۱۰. طرف من الأنبياء والمناقب ص ۵۶۴.

۱۱. بحار الانوار، ج ۲۸، ص ۸۶.

۱۲. مرآة العقول، ج ۵، ص ۵۰.

۱۳. سفینه البحار، ج ۵، ص ۵۶.

عمر، معاذ بن جبل و سالم مولی ابی حذیفه از اصحاب صحیفه شمرده شده‌اند.^{۱۴} برخی نیز نام مغیره بن شعبه و عبدالرحمن بن عوف را اضافه کرده‌اند.^{۱۵}

بر اساس برخی منابع، اصحاب صحیفه پس از مشورت با هم تصمیم گرفتند پیامبر را در راه بازگشت از حجة الوداع در سرازیری گردنه کوه هرشا به قتل برسانند. این افراد چهارده نفر بودند و در جنگ تبوک نیز همین نقشه را داشتند.^{۱۶} پیامبر قبل از نوشته شدن صحیفه ملعونه توسط خداوند از آن خبر داشت.^{۱۷} به باور برخی این پیمان‌نامه اولین اقدام علیه واقعه غدیر و آغازی برای به دست گرفتن خلافت بود.^{۱۸} برخی معتقدند حدیث «ما انبیاء میراث نمی‌گذاریم و هر چه بعد از ما بماند صدقه است»، اولین بار توسط اصحاب صحیفه جعل شده است.^{۱۹} بر اساس کتاب اسرار آل محمد، امیرالمؤمنین علیه السلام در سخنانی با طلحه، در جواب حدیث جعلی جمع نشدن نبوت و خلافت در اهل بیت، به صحیفه ملعونه اشاره کرده است.^{۲۰}

صحیفه ملعونه دوم

امیرالمؤمنین علیه السلام از طرف خداوند در غدیر خم منصوب شد و سپس پیامبر صلی الله علیه و آله حرکت کرد تا به گردنه هرشا رسید و آن عده جلوتر رفتند و بر سر راه پنهان شدند، ولی این بار هم خداوند آنان را مفتضح کرد و پیامبرش را حفظ نمود.^{۲۱}

۱۴. اسرار آل محمد، ص ۲۳۲

۱۵. آیا و چرا، ص ۹۱

۱۶. اسرار آل محمد، ص ۲۳۲

۱۷. غدیر در قرآن، ص ۲۳۰

۱۸. غدیر در قرآن، ص ۲۳۰

۱۹. حق الیقین، ج ۱، ص ۱۹۱

۲۰. اسرار آل محمد، ص ۳۰۱

۲۱. اسرار آل محمد، ص ۲۳۲

پس از تلاش بی‌نتیجه برای قتل پیامبر و اعلام ولایت امیر المؤمنین علیه السلام در روز غدیر، عده‌ای بعد از ورود به مدینه در خانه ابوبکر جمع شدند و در آنجا پیمان دیگری بستند.^{۲۲}

در این پیمان بر خلافت ابوبکر، عمر، ابو عبیده و سالم مولی ابی‌حذیفه بعد از رسول خدا تاکید شده و با خلافت امیر المؤمنین علیه السلام مخالفت شده است.^{۲۳}

این صحیفه دوم را سی و چهار نفر امضاء کردند که چهارده نفر همان کمین‌کنندگان در گردنه هرشا بودند که عبارت بودند از ابو بکر و عمر و عثمان و معاویه و عمرو عاص و طلحه و ابو عبیده جراح و عبدالرحمن بن عوف و سالم مولی ابی حذیفه و معاذ بن جبل و ابوموسی اشعری و مغیره بن شعبه و سعد بن ابی وقاص و اوس بن حدثان و بیست نفر دیگر عبارت بودند از: ابوسفیان، عکرمة پسر ابو جهل، خالد بن ولید، بشیر بن سعید، سهیل بن عمرو، صهیب بن سنان، ابو الاعور اسلمی، صفوان بن امیه، سعید بن عاص، عیاش بن ابی ربیعه، حکیم بن حزام، مطیع بن اسود مدری و چند نفر دیگر که هر کدام از اینان جمعیت عظیمی را بدنبال خود داشتند که سخنشان را می‌پذیرفتند و از آنان اطاعت می‌کردند. نویسنده این صحیفه، سعید بن عاص اموی بود و در محرم سال دهم هجرت آن را نوشت. سپس آن را به ابو عبیده جراح سپردند و او آن را به مکه فرستاد. آن صحیفه همچنان در کعبه مدفون بود تا زمان عمر که آن را از محلش بیرون آورد.^{۲۴}

که حارث بن حصیره أسدی می‌گوید: ابی جعفر امام باقر علیه السلام فرمود: با پدرم داخل کعبه شدم، بر سنگ مرمر، سرخ، میان دو ستون، نماز خواند و فرمود: فی هذا الموضع تعاهد القوم، إن

۲۲. اسرار آل محمد، ص ۲۳۲

۲۳. ارشاد القلوب، ج ۲، ص ۳۳۳

۲۴. اسرار آل محمد، ص ۲۳۲

مات رسول الله صلى الله عليه و آله أن لا يردّوا هذا الأمر في أحد من أهل بيته أبداً قال: قلت: و من كان؟، قال الأول و الثّاني و أبو عبيدة بن الجراح و سالم بن الحبيبة. اين همان مکانی است که قوم، با هم، پیمان بستند اگر رسول خدا صلى الله عليه و آله وفات کرد، اين کار خلافت را هيچ وقت و بر هيچ يك از اهل بيت و انگذارند، پرسيدم كه ها بودند؟ فرمود: اوّلى و دومى (ابوبكر و عمر) و ابو عبيده و سالم پسر حبيبه.^{۲۵}

امام صادق عليه السلام در روايتى با اشاره به افراد شركت كننده در پيمان و موضع صحيفه فرمود:

ابوبكر و عمر و ابو عبيده جراح و عبدالرحمن ابن عوف و سالم مولى ابى حذيفة و مغيرة ابن شعبة آن نوشته را بين خود نوشتند و هم پيمان شدند و توافق کردند که «اگر محمد از دنیا رفت هرگز خلافت و نبوت در بنی هاشم نباشد.» اين دو آيه هم در آن روز درباره آن دو نازل شد: «أَمْ أَبْرَمُوا أَمْرًا فَإِنَّا مُبْرِمُونَ أَمْ يَحْسَبُونَ أَنَّا لَا نَسْمَعُ سِرَّهُمْ وَنَجْوَاهُمْ بَلَىٰ وَرُسُلْنَا لَدَيْهِمْ يَكْتُبُونَ.»

بلکه آنان کار [توطئه و نیرنگ بر ضد حق] را محکم کردند، پس ما هم کار [عذاب] را بر آنان محکم می کنیم آیا آنان گمان می کنند که ما رازشان و سخنان درگوشی آنان را نمی شنویم؟ چرا می شنویم و فرستادگان ما [که فرشتگان نویسنده اعمال اند] نزد آنان حاضرند [و اعمالشان و رازهایشان را] می نویسند.^{۲۶}

مفاد صحیفه ملعونه دوم

بسم الله الرحمن الرحيم. اين مطلب چیزی است که تمام مهاجرین و انصار (که خداوند در کتابش ایشان را از زبان پیامبرش مدح نموده است) از اصحاب محمد صلى الله عليه و آله و سلم فرستاده

^{۲۵}. بحار الانوار، ج ۲۸، ص ۸۵ به نقل از کافی ج ۴، ص ۵۴۵
^{۲۶}. زخرف، ۷۹ و ۸۰.

خداوند بر آن اتفاق نظر دارند. ایشان بعد از تلاش کردن در نظرات و هم‌فکری نمودن با هم به این اتفاق نظر دست یافتند و این صحیفه را نوشتند؛ چرا که نیت ما بر این کار توجه به اسلام و مسلمین تا نهایت دوران و باقی روزگاران بود تا اینکه مسلمانان بعدی به ایشان اقتداء کنند. اما بعد، خداوند به منت و کرم خویش محمد صلی الله علیه و آله و سلم را به سوی تمام مردم فرستاد برای دینی که به آن رضایت داده بود و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آن دین را بیان نمود و اوامر الهی را ابلاغ کرد و برای ما بر پا نمودن تمام آن اوامر را واجب نمود تا اینکه دین را کامل کرد و فرائض را واجب نمود و سنت‌ها را محکم نمود. در این حال خداوند او را با احترام قبض روح نمود، در حالی که هیچ کسی را برای جانشینی خود انتخاب نکرده بود! بلکه اختیار آن را به مسلمانان و نهاد تا برای خود پیشوائی که به نظر او اطمینان دارند، برگزینند. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم الگوئی نیکو برای مسلمانان است، خداوند فرموده است: لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَ الْيَوْمَ الْآخِرَ^{۲۷} رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم کسی را به عنوان جانشین خویش معرفی نکرد تا اینکه مبدا حکومت بطور ارث در یک خانواده استمرار یابد و به باقی مسلمین نرسد و همچنین قدرتی برای اغنیاء انباشته نشود و اینکه جانشین نگوید این امر (خلافت) تا روز قیامت در فرزندان اوست. پس آنچه بر مسلمانان واجب است این است که بعد از در گذشت خلیفه‌ای از خلفاء، صاحبان رأی و مصلحت اندیشان جمع شوند و مشورت کنند تا کسی را که مستحق خلافت می‌دانند، ولی امر قرار دهند و او را صاحب اختیار امورشان قرار دهند؛ چرا که برای اهل تمام زمان‌ها کسی از ایشان که صلاحیت خلافت را دارد، مخفی نیست. پس اگر کسی از مردم ادعی کند که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم شخصی را بطور مشخص برای مردم معین نمود و اسم و نسب او را یاد کرده است، کلام باطلی را گفته و بر

خلاف آنچه اصحاب محمد صلی الله علیه و آله و سلم و جماعت مسلمین آن را می‌دانند، عمل نموده! اگر کسی ادعا کند که خلافت وراثتی است و رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم ارث برده می‌شود، کلام محالی را گفته؛ زیرا رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: ما گروه انبیاء ارث نمی‌گذاریم و آنچه از ما باقی می‌ماند صدقه است. اگر کسی ادعا کند که خلافت فقط در یک فرد معینی از مردم است و آن شخص خود اوست و برای دیگران چنین صلاحیتی نیست، به این عنوان که او بعد از نبوت جای دارد، دروغ گفته؛ زیرا پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: اصحاب من مانند ستارگان هستند، به هر کدام از ایشان که اقتداء کنید هدایت می‌شوید. اگر کسی ادعا کند که مستحق خلافت و امامت است، به دلیل اینکه با رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم نسبت فامیلی نزدیک دارد پس نتیجه بگیرد که خلافت مختص او و نسل اوست که به ارث می‌برند و در هر زمانی خودشان را مستحق بدانند و صلاحیت دیگران را به خاطر نداشتن قرب به رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم رد کنند (این نیز کلام نادرستی است) و امامت به سبب قرابت به او و فرزندان او نمی‌رسد حتی از نظر نسب به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نزدیک باشد؛ چرا که خداوند می‌فرماید (و قول خداوند حاکم و دلیل برای همه است): إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ^۸ و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: عهد مسلمانان برابر است و کسانی که نزدیک‌ترند به آن می‌رسند و تمامی مسلمانان یک دست هستند در برابر دیگران. پس کسی که به کتاب خدا و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم اعتراف دارد پس باید همان فرمایشات را بر پا دارد و انابه کند و به راه صحیح در آید و کسی که این عملکرد مسلمین را دوست ندارد، مخالفت با حقیقت و مخالفت با کتاب خدا نموده و از جماعت مسلمانان دوری نموده، پس باید او را به خاطر مصلحت امت اسلامی، بکشید! چرا که رسول الله صلی الله علیه و

آله و سلم فرمودند: کسی که به اجتماع مسلمانان ملحق نشود پس موجب تفرقه باشد، او را بکشید. پس باید آن فرد را کشت، هر که می‌خواهد باشد؛ چرا که اتحاد رحمت است و تفرقه عذاب، و امت من هرگز بر گمراهی اجتماع نمی‌کنند و تمامی مسلمانان یک دست هستند در برابر دیگران. کسی از جماعت مسلمانان جز تفرقه افکن و دشمن، خارج نمی‌شود. پس خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم خونش را مباح نموده و کشتنش را حلال کردند. سعید بن العاص این صحیفه را از سوی کسانی که اسم و گواهی ایشان در آخر آن درج شده، در تاریخ محرم سال دهم هجرت، نوشت.^{۲۹}

رد مفاد صحیفه

در جواب و رد این صحیفه و پیمان نامه سیاسی و اعتقادی منافقین واقعه بزرگ غدیر خم کافی است.

و این عمل منافقین مقابله با غدیر خم است و مطالبی دروغ به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و اصحاب آن حضرت نسبت دادند، طمع در خلافت و مخالفت با امامت امیرالمومنین علیه السلام موجب انکار حقیقت و دروغگوئی از سوی این منافقین در این صحیفه است.

پس توطئه و نقشه برای قتل پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم هدفی جز غصب خلافت را بدنبال نداشت که می‌خواستند پیامبر را از سر راه بردارند تا سریع تر به مقصودشان که غصب خلافت بود برسند که سرانجام به قصد شوم و پلید خود رسیدند و خلافت را از حجة الله البالغة و ولی الله الأعظم امیرالمؤمنین علی علیه السلام غصب کردند.

^{۲۹}. بحار الانوار، ج ۲۸، ص ۱۰۳

و وقتی که خلافت را از امیرالمؤمنین علیه السلام غصب کردند در مقام احتجاج با اهل سقیفه روایتی را از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم نقل می‌فرمایند که:

خطاب کرد به سلمان و ابوذر و مقداد و زبیر که سوگند می‌دهم شما را که نشنیدید از حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم که می‌فرمود: در جهنم تابوتی هست که دوازده کس در آن تابوت هستند، شش کس از گذشتگان و شش نفر از این امت، و آن تابوت در چاهی است در قعر جهنم، و بر سر آن چاه سنگی افتاده است که هرگاه حق تعالی می‌خواهد که جهنم را مشتعل سازد، امر می‌فرماید که آن سنگ را از سر چاه بردارند. چون سنگ را برمی‌دارند، جمیع جهنم مشتعل می‌شود از حرارت آن چاه، پس من در حضور شما پرسیدم: آنها کیستند؟ فرمود: اما از پیشینیان پس این شش نفر: قابیل و فرعون و نمرود و پی‌کننده ناقه صالح و دو کس از بنی اسرائیل که بعد از عیسی و موسی دین ایشان را تغییر دادند و امت ایشان را گمراه کردند. و اما از این امت، پس دجال است و پنج نفر که نامه نوشتند و با یکدیگر پیمان کردند که نگذارند که خلافت بر وصی من قرار گیرد، یعنی: ابو بکر و عمر و ابو عبیده جراح و سالم مولای حذیفه و سعد بن العاص.^{۳۰}

که در واقع پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم اصحاب صحیفه ملعونه را اصحاب تابوتی در قعر جهنم نام برده است که قصد داشتند برای رسیدن به خلافت، پیامبر را به قتل برسانند و زمام خلافت و جانشینی پیامبر را بدست بگیرند و این همان منافقینی بودند که به ظاهر اسلام آورده بودند و در باطن به خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم ایمان نیاورده بودند غافل از اینکه

خداوند توسط جبرئیل رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم را از اهداف شومشان آگاه کرده بود.

نحوه وفات پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم رحلت یا شهادت؟

روایات مختلفی هم شیعه و هم سنی دارد که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم به مرگ طبیعی از دنیا نرفته است بلکه به شهادت رسیده اند.

روایات در باب شهادت رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم

شیخ طوسی می گوید: رسول خدا دو شب باقیمانده از ماه صفر در سال دهم هجری مسموم درگذشت.^{۳۱}

حاکم نیشابوری کشته شدن رسول خدا را تایید کرده است. آنجا که می گوید: شعبی گفته است، بخدا قسم رسول خدا و ابوبکر با سم کشته شدند و عمر و عثمان و علی بن ابیطالب با شمشیر کشته شدند و حسن بن علی با سم و حسین بن علی با شمشیر کشته شد.^{۳۲}

پیامبر در مدینه مسموم درگذشت.^{۳۳}

شیخ مفید می گوید: ایشان در مدینه در حالی که مسموم شده بود، روز دوشنبه، دوشب باقیمانده از ماه صفر، در سال دهم هجری درگذشت و شصت و سه سال داشت.^{۳۴}

۳۱. تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۲

۳۲. المستدرک، ج ۳، ص ۵۹

۳۳. جامع الرواه محمد علی اردبیلی ج ۲، ص ۶۳

۳۴. المقنعه شیخ مفید ص ۵۶

بیهقی از عبدالله بن مسعود روایت کرده است که وی گفت: اگر 9 بار قسم بخورم که رسول خدا کشته شده است برایم محبوب‌تر است از اینکه یک بار قسم بخورم که او کشته نشده است به جهت اینکه خداوند او را پیامبر شهید قرار داده است.^{۳۵}

پس روشن که هم اهل سنت و هم شیعه بر این باور هستند که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم به مرگ طبیعی از دنیا نرفته است بلکه باحالت مسموم به شهادت رسیده است.

فارق از مطالبی که در باب شهادت رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم عرض شد رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: هیچ پیامبری یا وصی او نیست مگر آنکه شهید می‌شود.^{۳۶} این روایت یک قاعده کلی است و خود پیامبر هم شامل این روایت می‌شود.

اما سؤال مهم اینجاست که چه کسی یا کسانی پیامبر را مسموم کردند؟

عواملین شهادت حضرت

در این باره روایات مختلف است. اکنون به تعدادی از این روایات با استناد به کتب فریقین اشاره می‌نمایم:

از منظر شیعه

امام صادق علیه السلام می‌فرمایند: چون پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم ذراع (یا سر دست) گوسفند، را دوست می‌داشتند، یک زن یهودی با اطلاع از این موضوع ایشان را با این بخش از گوسفند مسموم نمودند.^{۳۷}

۳۵. السیره النبویه ابن کثیر دمشقی ج ۴ ص ۴۴۹

۳۶. بحار الانوار، ج ۱۷، ص ۴۰۵

۳۷. کافی، ج ۶، ص ۳۱۵

این روایت فقط دلالت بر مسمومیت می‌کند اما آیا بخاطر این سم رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم به شهادت رسیدند یا نه؟ روایت تصریح نمی‌کند.

امام صادق علیه السلام فرمودند: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در جریان جنگ خیبر مسموم شده و هنگام رحلتشان بیان فرمودند که لقمه ای که آن روز در خیبر تناول نمودم، اکنون اعضای بدنم را نابود نموده است و هیچ پیامبر و جانشین پیامبری نیست، مگر این که با شهادت از دنیا می‌رود.^{۳۸}

که در این روایت هم به مسمومیت صراحت دارد و هم به شهادت و هم به اصل کلی که هیچ پیامبری و وصی پیامبری نیست مگر اینکه به شهادت می‌رسد.

بعضی روایات در شیعه علت شهادت را یک علت منحصره می‌دانند و کسان دیگری را بعنوان قاتل رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم نام می‌برد

امام صادق علیه السلام فرمودند: «تدرون مات النبیّ أو قتل؟ إنّ الله یقول «أَفَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَىٰ أَعْقَابِكُمْ» فسم قبل الموت اتّهما سقتاه [سمتاه] قبل الموت».

آیا می‌دانید پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به حالت طبیعی از دنیا رحلت فرمودند و یا اینکه به شهادت رسیدند؟ به درستی که خدای متعال می‌فرماید: «اگر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از دنیا برود و یا به شهادت برسد، شما به حال گذشته‌ی خود باز می‌گردید؟ همانا رسول خدا

صلی الله علیه و آله و سلم قبل از رحلت مسموم شدند و آن دو زن [یعنی عایشه و حفصه] حضرتش را مسموم نمودند^{۳۹}

و علامه مجلسی می‌گوید: احتمال دارد که هر دو سم (سم در خیبر و سمی که آن دوران به پیامبر نشانند) در شهادت پیامبر مؤثر بوده اند.^{۴۰}

در روایت بحارالانوار آمده است که هر چهار نفر (ابوبکر، عمر، عایشه و حفصه) بر مسموم نمودن آن حضرت همدست شده بودند.^{۴۱}

از منظر اهل سنت

علاوه بر اینکه شیعه به مسمومیت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم قائل است اهل سنت هم در کتاب‌های معتبرشان به شهادت حضرت اقرار می‌کنند که به چند روایت بسنده می‌کنیم.

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در بیماری منجر به رحلتشان، خطاب به همسرشان عائشه فرمودند: "من همواره درد ناشی از غذای مسمومی را که در خیبر تناول نموده ام، در بدنم احساس می‌کردم و اکنون گویا وقت آن فرا رسیده که آن سم، مرا از پای درآورد".^{۴۲}

همین موضوع در سنن دارمی نیز بیان شده است. علاوه بر این که در این کتاب، به شهادت برخی از یاران پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، بر اثر تناول همان غذای مسموم نیز اشاره شده است.^{۴۳}

۳۹. تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۰۰

۴۰. بحارالانوار ج ۲۲، ص ۵۱۶

۴۱. بحارالانوار، ج ۲۲، ص ۲۳۹

۴۲. صحیح بخاری، ج ۵، ص ۱۳۷

۴۳. سنن دارمی، ج ۱، ص ۳۳

احمد بن حنبل در مسند خود، ماجرای را بیان می نماید که طی آن، بانویی به نام ام مبشر که فرزندش به دلیل خوردن غذای مسموم در کنار پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، به شهادت رسیده بود؛ در ایام بیماری ایشان به عیادتشان آمده و اظهار داشتند که من احتمال قوی می دهم که بیماری شما ناشی از همان غذای مسمومی باشد که فرزندم نیز به همین دلیل به شهادت رسید! پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در پاسخ فرمودند که من نیز دلیلی به غیر از مسمومیت، برای بیماری خویش نمی بینم و گویا نزدیک است که مرا از پای در آورد.^{۴۴}

نتیجه گیری

با توجه به روایاتی که عرض شد، اصل شهادت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم ثابت شد ولی در اینکه چه کسی حضرت را به شهادت رسانده، اختلاف است که اهل سنت اتفاق نظر دارند آن زن یهودی و شیعه در بعضی روایات زن یهودی را قاتل می دانند و بعضی ها آن دو زن پیامبر را، قاتل می دانند.

اما آنچه که قابل ملاحظه است این است که اولاً باید در مورد روایاتی که آن زن یهودی را قاتل می دانند بگوییم: جنگ خیبر در سال هفتم هجری بوده و شهادت نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در سال یازدهم هجری چگونه این زهر چهار سال بعد اثر گذاشته است؟

ثانیاً در بعضی روایات آمده است که اصلاً پیامبر مطلع شدند که غذا مسموم است و میل نفرمودند.

ثالثاً پیامبر فرمانده بودند چطور ممکن است از دست اصلی ترین دشمن خود که یهود است غذا بگیرد و میل کند؟

رابعاً احتمال دارد سران رژیم غاصب این قضیه را جعل کردند تا اینکه مسیر ردپای خودشان در خون پیامبر مشخص نشود.

پس آنچه که روشن شد این است که اولاً پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به مرگ طبیعی از دنیا نرفته است.

ثانیاً نمی‌شود که قاتل پیامبر آن زن یهودی باشد و شهادت حضرت بخاطر سمی بود که به ایشان نوشتند و اگر توطئه‌هایی برای قتل پیامبر که اصحاب صحیفه ملعونه داشتند را در نظر بگیریم مشخص می‌شود که قاتلین همان اصحاب صحیفه ملعونه و همدستان آنها بوده است.

سخن پایانی: شهادت پیامبر بزرگترین مصیبت

در پایان به سخنی از لسان مبارک امیرالمؤمنین علیه السلام در رثا و مصیبت نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم اشاره می‌کنم که بر بزرگترین مصیبت، از زمان آدم ابوالبشر دارد تا شهادت پیامبر دلالت دارد.

قَالَ الْإِمَامُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: عَلَى قَبْرِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ سَاعَةٌ دَفَنِهِ: إِنَّ الصَّبْرَ جَمِيلٌ إِلَّا عَنْكَ وَإِنَّ الْجُرْعَ لَقَبِيحًا إِلَّا عَلَيْكَ وَإِنَّ الْمَصَابَ بِكَ جَلِيلٌ وَإِنَّهُ قَبْلَكَ وَبَعْدَكَ جَلِيلٌ

امیرالمؤمنین علیه السلام کنار قبر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به وقت دفن آن حضرت فرمود: شکیبایی زیبایی مگر بر مرگ تو، و بی‌تابی زشت است مگر در مصیبت تو. هر آینه مصیبتی که از مرگ تو به ما رسید بزرگ، و مصائب پیش از تو و بعد از تو کوچک است.^{۴۵}

فهرست منابع

ترجمه نهج البلاغه / مؤلف سیدرضی؛ مترجم حسین انصاریان. نشر، دارالعرفان، ۱۳۸۸.

الكافي، مؤلف: الشيخ الكليني، تحقيق: تصحيح وتعليق: علي أكبر الغفاري، نوبت چاپ: الثالثة

تاريخ نشر: ۱۳۶۷ ش

بحار الأنوار، مؤلف: العلامة المجلسي، تحقيق: عبد الرحيم الرباني الشيرازي، نوبت چاپ: الثانية

المصححة، تاريخ نشر: ۱۴۰۳ - ۱۹۸۳ م

الطبقات الكبرى لابن سعد، السيرة الشريفة النبويه. دار صادر بيروت،

الحلبي الشافعي، علي بن برهان الدين، السيرة الحلبية، بيروت - لبنان، دارالمعرفة، ۱۴۰۰

الغازي للواقدي، محمد بن واقد، تحقيق: الدكتور مارسدن جونز، مؤسسة الاعلمي للمطبوعات،

الطبعة الثالثة، ۱۴۰۹ هـ. ۱۹۸۹ م.

مجمع البيان في تفسير القرآن، طبرسي، فضل بن حسن، مصحح: فضل الله يزدي طباطبائي،

دارالمعرفة - بيروت - لبنان.

الخصال، ابي جعفر محمد بن علي بن الحسين بابويه القمي؛ صححه و علق عليه علي اكبر

الغفاري، مؤسسة النشر الاسلامي جامعه مدرسين حوزة علميه قم، طبع پنجم، ۱۴۱۶ هـ. ق

مرآة العقول في شرح اخبار آل الرسول عليهم السلام / محمد باقر المجلسي. مع بيانات نافع

لا حاديث الكافي من الوافي / محسن الفيض الكاشاني؛ التحقيق بهراد الجعفري. تهران: دارالكتب

الاسلاميه، ۱۳۸۹ -

سفينة البحار و مذيته الحكم و الاثار مع تطبيق النصوص الواردة فيها على بحار الانوار/ تاليف عباس القمي، تهران: فراهانی، ۱۴۰۲ق.

آيا و چرا/ محمد اميني گلستاني، قم: سپهر آذين، ۱۳۹۲.

اسرار آل محمد عليهم السلام: ترجمه كتاب سليم بن قيس هلالی، ابوصادق سليم بن قيس هلالی عامری کوفی؛ ترجمه اسماعيل انصاری زنجانی خوئینی، قم: دفتر نشر الهادی، ۱۳۷۵.

غدیر در قرآن، قرآن در غدیر، محمد باقر انصاری، انتشارات دلیل ما، چاپ اول، پاییز ۱۳۸۷

حق الیقین، محمد باقر بن محمد تقی مجلسی، تهران: علمیه اسلامیة،

ارشاد القلوب، ابی محمد الحسن بن محمد الدیلمی، قم: شریف الرضی، ۱۴۰۹ق. = ۱۳۶۸.

جلاء العیون در زندگانی و مصائب چهارده معصوم علیهم السلام از ولادت تا وفات، محمد باقر بن محمد تقی مجلسی؛ کاتب: نصر الله تفرشی

طهران: ملاحسن و محمد صادق خوانساری ۱۲۷۶ق. طهران: کارخانه محمد قلی و محمد حسین)

تهذیب الأحكام فی شرح المقنعة للشيخ المفيد رضوان الله عليه تأليف شيخ الطائفة أبي جعفر محمد بن الحسن الطوسي، حققه وعلق عليه سيدنا الحجة السيد حسن الموسوي الخراسان نهض بمشروعه

الشيخ علي الآخوندي، دار الكتب الإسلامية، نوبت چاپ: چهارم، تاريخ انتشار ۱۳۶۵

المستدرک علی الصحیحین للإمام الحافظ أبي عبد الله الحاكم النيسابوري وبذيله التلخيص للحافظ

الذهبي، دار المعرفة بيروت - لبنان

جامع الرواة وإزاحة الاشتباهات عن الطرق والاسناد محمد بن علي الأردبيلي الغروي الحائريمن
منشورات مكتبة اية الله العظمى المرعشي النجفي قم - إيران - ١٤٠٣ هـ ق

المقنعة، أبي عبد الله محمد بن محمد بن النعمان العكبري البغدادي الملقب بالشيخ المفيد، مؤسسة النشر
الإسلامي التابعة لجماعة المدرسين بقم المشرفة

السيرة النبوية، للإمام أبي الفداء إسماعيل بن كثير تحقيق مصطفى عبد الواحد ١٣٩٥ هـ = ١٩٧٦ م
دار المعرفة

بصائر الدرجات الكبرى، أبو جعفر محمد بن الحسن بن فروخ الصفار، مؤسسة الأعلمي
طهران، المطبعة: طبع في مطبعة الأحمدي طهران، طبع في سنة ١٣٦٢ ش - ١٤٠٤ ق

تفسير العياشي، محمد بن مسعود العياشي تحقيق: الحاج السيد هاشم الرسولي المحلاتي

صحيح البخاري، البخاري، طبعة بالأوفست عن طبعة دار الطباعة العامرة باستانبول ١٤٠١ -
١٩٨١ م

سنن الدارمي، عبد الله بن بهرام الدارمي، طبع بعناية محمد احمد دهمان - دمشق: باب البريد -
١٣٤٩

مسند الإمام أحمد بن حنبل و بهامشه منتخب كنز العمال في سنن الأقوال والأفعال، دار صادر
بيروت،